

اهمیت همکاری مردم در امر مبارزه با چالش‌های محیط زیست

عطاالحق احمدی *

چکیده

داشتن محیط زیست سالم از حقوق بنیادین بشر بوده که در فقدان آن، انواع مختلفی از نابسامانی‌ها و مشکلات زندگی انسان و سایر موجودات را تهدید می‌کند. با وجود این مهم، افزایش جمعیت جهان، رشد اقتصاد، فعالیت‌های صنعتی و پیشرفت‌های حاصل از فناوری‌ها و توسعه اجتماعی موجب شده تا بشر جهت رفع نیازهای بی‌انتهای خود اقدام به تخریب طبیعت و تغییر نوع پوشش طبیعی نماید. به همین دلیل الگوی نامناسب استفاده از سرزمین و تغییرات شدید آن منجر به پیدایش بحران‌های زیست محیطی شده است. اما بشری که خود با تلاش‌های توسعه طلبانه خویش محیط زیست را تهدید به ناپودی کرده، یک سره دست از آن بر نداشته و چاره‌ای نیز برای آن اندیشیده است.

در چاره جویی بشر برای حفاظت محیط زیست، دیدگاه‌های متنوع و گوناگونی آمده است که حد اقل می‌توان به سه رویکرد عمده در این خصوص اشاره کرد. رویکرد نخست مبتنی بر محوریت دولت در حفاظت محیط زیست است؛ رویکرد دوم دخالت دولت در امر حفاظت محیط زیست را نفی می‌کند و در فرجام رویکرد همکاری گرایانه بر همکاری دولت، نهادهای مدنی و مردم در سیاست‌های زیست محیطی تأکید می‌کند. در مقاله حاضر سعی شده است تا رویکرد همکاری گرایانه و مشارکتی با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع آوری داده‌ها به بحث گرفته شده و اهمیت همکاری مردم در امر مبارزه با چالش‌های محیط زیستی روشن گردد. فرض بنادین این مقاله این است که با توجه به علاقه مندی و آشنایی مردم با ویژگی‌های زیست محیطی خویش، مشارکت مردمی از ارکان مهم مبارزه با چالش‌های محیط زیستی محسوب می‌گردد.

کلید واژه‌ها: محیط زیست، حفاظت محیط زیست، رویکرد دولت محور، رویکرد بدون دولت، رویکرد مشارکتی

از قرن‌ها بدین سو انسان‌ها همواره در تلاش بوده‌اند تا با استفاده از منابع طبیعی به رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی دست یابند. همه بدین باور بودند که رشد اقتصادی، مصونیت اجتماعی، ثروت و قدرت تنها از راه به مصرف رساندن منابع طبیعی روی زمین به دست می‌آید. اگرچه اجرای برنامه‌های توسعه باعث ارتقا، بهبود سطح و شرایط زندگی، توفیق در زمینه‌های مختلف و از جمله بهداشت، آموزش و افزایش چشمگیر درآمد کشورها شده است، با این وجود، قرن‌ها طول کشید، جهیل‌ها خشکیدند، علفزارها تبدیل به دشتزارها گشتند، تراکم جنگل‌ها کاهش یافت، رودخانه‌های پُر جوش و خروش به باریکه‌های اندک آب مبدل شدند، از تنوع حیات کاسته شد، تعداد زیادی از گونه‌های حیات منقرض شدند، منابع طبیعی کاهش یافت و بخش عظیمی به مواد آلوده و سمی مبدل شدند؛ اما انسان به آرزوها و آرمان‌هایی که داشت نه رسید (مشتاق، ۱۳۹۷). در این میان، توسعه پایدار راه تازه‌ای برای رسیدن به آرمان‌های بشر همراه با حفظ منابع و امکانات برای آیندگان است که قوانین، سیاست‌ها و راهکارهایی را می‌طلبد تا مسیر هموارتر شود. توسعه پایدار به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برای حداکثرسازی رفاه انسان فعلی بدون آسیب به توانایی نسل‌های آتی برای برآوردن نیازهای شان می‌باشد (OECD, ۲۰۰۱). در واقع توسعه پایدار بر پایه هشتمین اصل انسان نسبت به خودش و نسبت به منابع طبیعی کره زمین استوار است و خواهان یک سبک زندگی پایدار برای همه انسان‌ها است و مخالف مصرف بیش از اندازه، اتلاف منابع و بی توجهی به نسل‌های آینده و قطع رابطه با گذشته است (زاهدی، ۱۳۸۴، ص ۵۰).

همانگونه که در فوق گذشت، استفاده از منابع مختلف و اجرای برنامه‌های توسعه دستاوردهایی را نصیب بشر کرده است اما استفاده بی رویه از این منابع مختلف از جمله منابع طبیعی، عدم توجه به استفاده صحیح از منابع زمینی و سهل انگاری در حفاظت از این منابع، نسل‌های حاضر و آینده را با مشکلاتی اساسی مواجه کرده و به بهای شگستن پل‌های پشت سر بشر تمام شده است تا جایی که امروزه کارشناسان و محققان بشر را به عنوان بزرگترین عامل تخریب و تغییر محیط زیست مطرح می‌نمایند و علت اصلی این اتهام را الگوی نادرست مصرف و سبک زندگی او می‌دانند (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۱۰).

امروزه مسائلی چون افزایش گازهای گلخانه‌ای و گرمایش جهانی، کاهش لایه اوزون، تخریب خاک‌ها، نابودی جنگل‌ها، جاری شدن مواد زاید ناشی از فعالیت کارخانه‌های صنعتی به درون رودخانه‌ها و دریاها، مواد منتشره ناشی از فعالیت نیروگاه‌های اتمی و موارد دیگر همگی در جهت نابودی محیط زیست قرار گرفته است. از این رو؛ جهان با بحران بی سابقه محیط زیستی مواجه شده است، چرا که نابودی محیط زیست بطور فزاینده‌ای منابع طبیعی و فرایندهای جهانی را تهدید می‌کند و به نظر می‌رسد بدون اتخاذ تدابیر و اقدامات چند جانبه و جدی توسط نسل حاضر، این احتمال می‌رود که در آینده احتمال بقای بشر بر روی زمین با خطر جدی مواجه باشد و نسل‌های آینده از این منابع محروم شوند.

حال سؤال این است که با توجه به مشکلات و بحران‌های زیست محیطی، بشر یک سره دست از آن برداشته یا چاره‌ای برای آن اندیشیده است؟ چاره اندیشی و دگرگون ساختن وضعیت پیش آمده، ویژگی ذاتی نوع بشر بوده؛ طوریکه برای حل و فصل هر مسأله‌ای، به دنبال یافتن راه حلی بوده است. تخریب بی سابقه محیط زیست نیز با اتخاذ تدابیر و اجرای سیاست‌های مختلفی از سوی دست‌اندرکاران این عرصه توأم بوده است و با رویکرد های متفاوتی به حل مشکلات زیست محیطی پرداخته شده که از کشوری به کشور دیگر و از زمانی تا زمان دیگر

متفاوت بوده است. براین اساس، در این مقاله برآنیم تا ضمن اشاره به رویکردهای مختلف، اهمیت رویکرد مشارکتی و همکاری مردم در امر مبارزه با چالش‌های محیط زیستی مورد بحث قرار گیرد.

حفاظت از محیط زیست

بررسی متون و منابع موجود تاریخی مبیین این واقعیت است که بسیاری از مسائلی که امروز به دغدغه نویسندگان و اندیشمندان رشته‌های مختلف علوم مبدل شده‌اند، زمانی موضوعاتی پیش پا افتاده‌ای بوده‌اند که توجه کمتری را به خود جلب می‌کردند و بیشتر در حاشیه‌ای مباحث قرار می‌گرفتند. به تدریج و در نتیجه اثری که روی زندگی بشر گذاشتند، مورد توجه قرار گرفتند. بی تردید، محیط زیست و مسائل مرتبط با آن نیز در این زمره قرار داشتند. زمانی محیط زیست در برنامه‌های حکومت در جهان در حال توسعه در حاشیه بود؛ اما امروزه در دستور کارهای ملی دولت‌ها اهمیتی فزاینده پیدا کرده است (برنل و رندال، ۱۳۹۲، ص ۲۶۲). همان‌گونه که تذکر داده شد، مشکلات زیست محیطی خاص کشور خاص نبوده به عنوان یک پدیده فراگیر در تمامی کشورهای دنیا به نحوی وجود داشته و هیچ کشوری نیست که از تهدیدات این پدیده کشنده مصئون باشد، اما میزان این تهدیدات و مشکلات از کشوری تا کشور دیگر متفاوت بوده و گونه‌های مبارزه و برخورد با آن نیز بستگی مستقیم به قوانین و مقررات، سیاست‌ها و توان کشورها دارد. از این رو، ماهیت حفاظت محیط زیست و نحوه تعیین و توزیع تکلیف حفاظت، همواره محل بحث بوده است. بررسی متون موجود حاکی از وجود سه رویکرد عمده در خصوص حفاظت از محیط زیست می‌باشد. رویکرد نخست مبتنی بر نقش اساسی دولت در امر حفاظت از محیط زیست است (رویکرد دولت محور). بر این اساس، اجرای بسیاری از سیاست‌ها و قوانین و مقررات مربوط به تضمین این حق در ید انحصاری دولت است و از آنجا که امر حفاظت از محیط زیست دارای جنبه‌های عمومی و حاکمیتی است، نقش نهادها و سازمان‌های اجرایی نیز در این زمینه قابل توجه است. رویکرد دوم حداقلی و مبتنی بر بد بینی به نهاد دولت بر امر حفاظت از محیط زیست استوار است. در این رویکرد دولت‌ها نه تنها حافظان خوبی نیستند، بلکه حضور و نقش دهی به دولت‌ها در این زمینه به معنای تخریب و نابودی محیط زیست خواهد بود. در این رویکرد از دولت‌ها خواسته می‌شود که در امر حفاظت از محیط زیست مداخله‌ای ننمایند و آنرا به سایر بازیگران واگذار نماید (رویکرد بدون دولت). در نهایت رویکرد سوم که مبتنی بر رویکرد همکاری گرایانه در امر حفاظت از محیط زیست است. در این رویکرد ضمن تعدیل دو نگاه پیش گفته از مشارکت بازیگران دولتی و غیردولتی صحبت می‌شود (مشهدی، ۱۳۹۵، ص ۶۲).

۱. رویکرد دولت محور

طوریکه در فوق گفته شد، رویکرد دولت محور با این فرض که بازار و بخش خصوصی در امر مقابله با چالش‌های محیط‌زیستی و حفاظت از آن ناتوان است، این وظیفه را برعهده دولت می‌گذارد. اجرای سیاست‌ها، وضع قوانین و مقررات، اتخاذ تدابیر حفاظتی محیط‌زیست، ایجاد نهاد‌های ویژه برای حفاظت محیط‌زیست توسط دولت‌ها و... همه و همه دولتی بودن وظیفه مبارزه و برخورد با چالش‌ها و حفاظت محیط‌زیست را بازگو می‌نمایند. چنانچه در ماده پانزدهم قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲) آمده است که «دولت مکلف است در مورد حفظ و بهبود جنگلات و محیط زیست تدابیر لازم اتخاذ نماید». ایجاد اداره مشخص تحت عنوان اداره ملی حفاظت محیط زیست و تخصیص

صلاحیت حفاظت محیط زیست به آن اداره در همین راستا بوده است. همچنان بند دوم اصل نهم قانون محیط زیست (۱۳۸۴) افغانستان، حفاظت محیط زیست و احیای آن را از وظایف و صلاحیت‌های اداره ملی حفاظت محیط زیست می‌داند. تخصیص صلاحیت اداری مبارزه با چالش‌های زیست محیطی به یک اداره خاص، مسؤولیت های سایر ادارات و نهادها را سلب نموده و این معنی را افاده نمی‌کند اداره مسئول حفاظت محیط زیست در اجرا و پیشبرد وظایف خود نباید با دیگر بخش‌ها همکاری نماید. پیچیدگی و فراگیر بودن مشکلات زیست محیطی به گونه‌ای است که همه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های را متأثر نموده و تکالیفی را بر عهده آن‌ها می‌نهد. توجه باید داشت که منظور از مشارکت و همکاری همه نهادها در حفاظت محیط زیست بدین معنا نیست که نهادهای مختلف دقیقاً مانند سازمان حفاظت محیط زیست عمل کرده و بخشی از وظایف سازمانی آن را بر عهده بگیرند؛ بلکه همه نهادهای مرتبط باید بر طبق صلاحیت و تخصص سازمانی خود و نوع فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، با استفاده از همه روش‌ها و ابزارهای حفاظتی موجود و قابل ایجاد، با سازمان حفاظت محیط زیست در حفاظت از همه حوزه‌های محیط زیست و پیگیری توسعه پایدار همکاری کنند (فریادی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰ به نقل از Harrison, ۱۹۹۸, ۵۲).

آنچه در رویکرد دولت محور درخور تأمل می‌باشد، توانایی دولت‌ها در اجرای سیاست زیست محیطی می‌باشد. هرچند بسیاری از کشورها مقررات قانونی گسترده‌ای در حوزه مسائل زیست محیطی دارند، با این حال کمبود منابع، آموزش و فساد مقام‌های محلی مسئول مقابله با آلودگی‌های زیست محیطی، اغلب اجرای این مقررات را به تأخیر می‌اندازد (برنل و رندال، ۱۳۹۲، صص ۲۶۹ - ۲۷۰). به همین دلیل، رویکرد دولت محور با ویژگی‌های چون فقدان همکاری و مذاکره میان بازیگران حفاظت، صلاحیت‌های انحصاری دولت در حفاظت، فقدان یا ضعف اراده سیاسی، مدیریت بخشی غیر جامع، غیرمنسجم و تبعیض‌آمیز، پراگندگی قوانین، وجود هنجارهای سخت و غیرقابل انعطاف، فرایندهای قضایی طولانی و پیچیده و ضمانت اجراهای کمتر بازدارنده (مشهدی، ۱۳۹۵، ص ۶۳) مورد انتقاد جدی بسیاری‌ها بوده و بر اثربخشی رویکرد های دیگر تأکید شده است.

۲. رویکرد بدون دولت

رویکرد بدون دولت در واقع محصول ناتوانی دولت در امر حفاظت از محیط زیست است. این رویکرد نیز واجد مختصات و ویژگی‌هایی است که توانسته در نقد رویکرد دولتی به عنوان الگویی رقیب مطرح گردد. از منظر این رویکرد، دولت‌ها معمولاً از طریق بروکراسی، فساد و بزرگ شدن اندازه شان میتوانند بر کیفیت محیط زیست تأثیر بگذارند. از این منظر، دولت‌ها همواره در ایفای تعهدات زیست محیطی خود در یک وضعیت دوگانه قرار دارند. دولت‌ها ناچارند گاهی خود به یکی از ناقضان محیط زیست تبدیل گردند. یعنی با اجرای سیاست های متعدد و به نوعی متناقض مشروعیت خود را حداکثری نمایند. رویکرد بدون دولت، مبتنی بر بدبینی به سازمان های اداری حافظ محیط زیست است. سازمان‌های حافظ محیط زیست به جای اندیشیدن به «هدف» بیشتر غرق در مسائل دست و پاگیر اداری بوده و نمی‌توانند واکنش سریع و مناسب در برابر مخاطرات زیست محیطی از خود نشان دهند (همان، ۶۹). هرچند استقبال عمومی از رویکرد بدون دولت کم‌رنگ بوده است، با این وجود، این رویکرد توانسته است که باعث تقویت رویکردهای مشارکت‌گرا و نقش سایر بازیگران عرصه مبارزه با چالش‌های زیست محیطی و حفاظت و احیا محیط زیست گردد.

۳. رویکرد همکاری گرایانه

در حالیکه رویکرد دولت محور، دولت را مسؤول مبارزه با چالش‌های زیست محیطی و حافظ محیط زیست می‌داند و رویکرد بدون دولت، نقش دولت را نفی کرده نقش بازیگران غیر دولتی را برجسته می‌داند، رویکرد مشارکت و همکاری گرایانه در بین آن دو رویکرد قرار گرفته به تعیین نقش بازیگران دولتی و غیر دولتی بازیگران عرصه محیط زیست و چالش‌های آن می‌پردازد. در این نگاه اجرای سیاست‌های زیست محیطی وضعیتی دوگانه دارد. یعنی از طرفی نیازمند نقش فعال دولت است و از طرف دیگر ضرورت دارد تا گروه‌های جامعه مدنی نیز بتوانند در این زمینه فعالیت نمایند. به همین سبب گفته شده است که مشارکت همه شهروندان بنیادی ترین مسئله در حل مسائل زیست محیطی است (مشهدی، ۱۳۹۵، ص ۷۱). بی تردید که مردم، یکی از مهمترین منابع ملی برای توسعه و اجرای قوانین و سیاست‌های زیست محیطی محسوب می‌شوند. علاقمندی، تعداد و آشنایی آن‌ها با ویژگی‌های محل زندگی خود موجب می‌گردد، نظرات آن‌ها حتی مؤثرتر از بسیاری از سازمان‌های بزرگ دولتی باشد. از این منظر، مشارکت‌های مردمی از ارکان مهم مبارزه با چالش‌های زیست محیطی محسوب می‌شود. با آغاز مشارکت‌های مردمی در مسائل زیست محیطی، این موج می‌تواند به طور خودجوش برای مدت‌های طولانی ادامه یابد. حتی با تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی، مشارکت‌های مردمی در راستای دستیابی به توسعه پایدار زیست محیطی تداوم خواهد داشت.

مردم به دو طریق می‌توانند در امر مبارزه با چالش‌های زیست محیطی همکاری نموده و مشارکت داشته باشند. آن‌ها می‌توانند با عضویت در سازمان‌های مردم نهاد (NGOs)، نقش خویش را در حفاظت محیط زیست داشته باشند. یک سازمان مردم نهاد زیست محیطی بر اساس تعریف، سازمانی است که به صورت قانونی توسط اشخاص حقیقی یا توسط سازمان‌هایی بدون مشارکت بخش دولتی با هدف حفظ محیط زیست تاسیس می‌شود و از اهداف عمده آن جلب مشارکت‌های مردمی می‌باشد. یا عموم مردم در زمینه‌های مختلف حفاظت محیط زیست در سطوح مختلف سنی، تحصیلی و ... فعال شوند و نقش بازی کنند. نکته درخور تأمل اینکه مشارکت‌های مردمی سطوح متفاوت دارد و مدیران در استفاده از مشارکت‌های مردمی باید به سطوح مختلف آن توجه خاصی داشته باشند. به طور کلی، سطوح مشارکت‌های مردمی شامل موارد ذیل می‌باشد که به ترتیب سطح مشارکت در تصمیم‌گیری‌های نهایی مدیران افزایش می‌یابد:

- آگاه‌رسانی به مردم؛
- رایزنی و مشاوره؛
- درگیر شدن مردم در مسائل؛
- تشریک مساعی؛
- قدرت و اختیار دادن به مردم (مدیران سبز اندیش، ۱۳۸۲، ص ۳-۸).

مزیت‌های رویکرد همکاری گرایانه

مشارکت مردم در مدیریت امور محیط زیست مزایای فراوانی دارد از جمله:

- تسهیل مدیریت امور محیط زیستی؛
- افزایش مشروعیت تصمیم‌های اتخاذ شده و رضایت عمومی جامعه؛
- کاهش میزان اختلاف و تعارض در مفاد تصمیم؛

- ارتقاء کیفیت تصمیم‌های اتخاذ شده از لحاظ اطلاعات مورد استناد و آگاهی از وضعیت‌های مختلف؛
- راه حل‌های پیشنهادی متعدد (فریادی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۹)؛
- افزایش آگاهی‌های عمومی جامعه درباره حفاظت محیط زیست؛
- روشن شدن فرایند تصمیم‌گیری و تصمیمات نهایی؛
- جلوگیری از پیامدهای منفی زیست محیطی در نتیجه تصمیمات نادرست؛
- کاهش هزینه‌های دولت ناشی از اتخاذ تصمیمات اشتباه؛
- ارتباط مستمر و متقابل بین مردم و دولت؛
- گام برداشتن در راستای توسعه پایدار؛
- انتشار فرهنگ حفظ محیط زیست با استناد به سنن و عقاید مذهبی (مدیران سبز اندیش، ۱۳۸۷، ص ۸).

برای افزایش همکاری مردم چه می توان کرد؟

برای مدیریت و مقابله با چالش‌های زیست محیطی، مشارکت افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مربوط حیاتی است که بدون مشارکت آن‌ها هر گونه برنامه و اقدامی برای تأمین محیط زیست سالم کارایی و اثربخشی لازم را نخواهد داشت. از این رو، این مهم با گسترش فرهنگ حفاظت محیط زیست در میان مردم است که عزم همگانی برای مبارزه با چالش‌های زیست محیطی به وجود می‌آید. بسیاری دیده شده است که مردم خود عملاً به دلیل بی‌مسئولیتی و یا عدم آگاهی از مسئولیت‌های زندگی شهری، سهم درست و چشمگیری را برای نگهداری محیط زیست بر دوش نمی‌کشند، ولی اگر فرهنگ حفاظت از محیط زیست در میان مردم اشاعه داده شود و مردم برای همکاری با نهادهای مسئول فراخوانده شود، موثریت اقدامات چندین برابر خواهد شد (احمدی، ۱۳۹۰). به این منظور استفاده از راهکار آموزش از طرق مختلف نظیر رسانه‌های عمومی، آموزش از طریق بسیج، ساختارهای دانش‌آموزی و دانشجویی، انجمن‌های فرهنگی، هنری، ورزشی می‌تواند مؤثر باشد (مدیران سبزاندیش، ۱۳۸۷، ص ۵). همچنین برای همکاری بین سازمانی، درونی کردن وظایف حفظ محیط زیست در ساختار و وظایف سازمانی نهاد‌های مرتبط می‌تواند مؤثر باشد. کمیته‌های درون سازمانی محیط زیستی کمک می‌کنند تا این سازمان‌ها بتوانند در درجه نخست بر نحوه انجام آن دسته از وظایف خود که آثار محیط‌زیستی دارند نظارت بهتر داشته باشند؛ یعنی نوعی خودنظارتی محیط‌زیستی (Chester & Rowley, ۱۹۹۲, ۳۳۴) از فریادی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲-۱۲۱) و دوم اینکه بتوانند به منظور هماهنگی بیشتر، با سازمان اصلی حفاظت محیط زیست ارتباط سازمانی منظم تری برقرار کنند. نهادهای عمومی مختلف با آنکه وظایف تخصصی مختلف و متفاوتی در مدیریت امور عمومی دارند، اما برخی از وظایف آن‌ها به عنوان وظایف ستادی، مشترک و مشابه است مانند آموزش نیروی انسانی، امور حقوقی و بازرسی؛ بنابراین حفظ محیط زیست را نیز می‌توان تبدیل به یکی از این وظایف ستادی کرد تا هر یک از این سازمان‌ها نسبت به حفاظت از محیط زیست در ساختار و فعالیت‌های خود اقدام کنند. تأسیس واحد‌های محیط زیستی در هر یک از این نهادها می‌تواند به اجرای بهتر این وظایف کمک کند (صادقی، زیازی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۵ به نقل از فریادی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲-۱۲۱).

نتیجه گیری

محیط زیست سالم از نیازهای اساسی درحیات بشری است که در فقدان آن، زندگی انسان‌ها با انواع مختلفی از مشکلات و نابسامانی‌ها مواجه خواهد بود. امروزه به دلیل سبک نادرست و استفاده بی‌رویه منابع به ویژه منابع طبیعی توسط بشر، محیط زیست تخریب فزاینده‌ای داشته و نگرانی‌های بین‌المللی را برانگیخته است. مدیریت، مبارزه و رفع معضل بحران تخریب و نابودی محیط زیست نیاز به اقدام جدی و همه‌جانبه داشته و تلاش یک یک انسان‌ها را برای رسیدن به یک محیط سالم نیازمند است. از آنجا که منابع موجود توسط نسل حاضر به مصرف رسیده و در واقع این نسل عامل تخریب محیط زیست است، مسؤلیت بیشتری در امر حفاظت از محیط زیست متوجه این نسل بشر است. بنابراین، حفاظت از محیط زیست نیازمند همکاری و هماهنگی همه امکانات جامعه است و در همین راستا، برنامه‌هایی طرح و اقداماتی صورت گرفته و می‌گیرد. به منظور اجرای صحیح برنامه‌های مدیریت زیست محیطی و دستیابی به توسعه پایدار، مشارکت‌های مردمی یکی از ارکان مؤثر و مهم محسوب می‌شود. با آغاز مشارکت‌های مردمی در مسائل زیست محیطی، این موج می‌تواند به طور خودجوش برای مدت‌های طولانی ادامه یابد. حتی با تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی، مشارکت‌های مردمی در راستای دستیابی به توسعه پایدار زیست محیطی تداوم خواهد داشت.

منابع

- برنل، پیتر، و یکی رندال. (۱۳۹۲)، مسائل جهان سوم: مطالعه سیاست در جهان در حال توسعه، ترجمه: دکتر احمد ساعی و دکتر سعید میر ترابی، تهران: قومس، چاپ چهارم.
- رحیمی، علی. (۱۳۸۸). «انسان، توسعه و محیط زیست»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
- روزنامه افغانستان. (۱۳۹۰). «زندگی در کابل و چالش‌های زیست محیطی»، نوشته قدرت‌الله احمدی، شنبه ۱۵ سرطان.
- زاهدی، شمس‌السادات، غلامعلی نجفی. (۱۳۸۴). «بسط مفهومی توسعه پایدار»، دانشگاه علامه طباطبایی.
- طرح مدیران سبز اندیش. (۱۳۸۷). «جلب مشارکت مردم در مدیریت محیط زیست»، سازمان حفاظت محیط زیست، شماره ۱۰.
- فریادی، مسعود. (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی همکاری میان‌سازمانی در حفاظت محیط زیست در حقوق اداری ایران»، فصلنامه حقوق اداری (علمی-پژوهشی، سال ششم، شماره ۱۶، صص ۱۳۷-۱۰۹).
- مشتاق، سید عبدالصمد. (۱۳۹۷). توسعه و نیم‌نگاهی به جامعه افغانستان، کابل: نشر واژه.
- مشهدی، علی. (۱۳۹۵). «دولت و محیط زیست: از رویکرد‌های بدون دولت تا رویکرد‌های مشارکتی»، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۸، صص ۵۹-۸۰.
- قانون اساسی. (۱۳۸۲). وزارت عدلیه.
- قانون محیط زیست. (۱۳۸۴). وزارت عدلیه.
- OECD. (۲۰۰۱), The DAC guidelines, strategies for sustainable development..